

کردار با باطل است آنکه مدعی گوید هفتاد و هفتاد  
کنند پس در امر دبا باید که گیرد اندک گوشه و در نوشتن  
پند بر دیوار صاحب دلی بهر سه آمده خافاه بهشت  
عهد و صحبت اهل طریق را که قسم میان عالم و عابد  
چه فرق بود اما اختیار کردی از ان این فریق را  
گفت آن کلیم خویش برون آورده موج وین سعی  
میکند که بکیر و غریق را حکایت یکی بر سر اهی مست  
خفته و ز نام اختیارش از دست رفته عابدی برود  
گذرد و در حالت مستقیم او نظر کمالت جوان بر بر  
و گفت و از امر و ابا اللعوم و اگر امانیت اذرا  
ایمان سنا و کلیما یا من تقبیل لغوی لم لا مکریم

قطعه مناسب ای پارسا روی از گنهار با بجا سینه  
در وی نظر کن اگر من ناخواهم دم بگردار تو بر من  
چون جوایز آن گذر کن حکایت طایفه زندان با بخل  
و خلاف در وی شان در آمدند و سخنان نامسرا گفتند  
و بر بنامین زده شکایت از نبطا قتی پیش سر طریقت  
بردند که چنین حالتی رفت گفت ایفر زده جانه درو  
جانه رضاست هر که درین کسوت تحمل بر مادی میکند  
مدعییت و خرقه بر او حرام است در یای فراوان  
نشود تیره لبک عارف که بر بختک آبت میزند  
حکایت منظوم این حکایت شنو که در بعد از این است  
پرده ز اطراف افشا درایت از رخ راه و در کما